

رفاقتی که در پیاده روی اربعین شکل گرفت

۲۰۶

کوله بیشتی



۱۴۰۳

۰۵

۳۱

ضمیمه روزنامه شهرآر
ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه

۴

هدیه هایی از طرف بچه های ایرانی

حواست را جمع کن!

۸

گاهی «نه گفتن»
خوب است

۱۴

اهلاً و سهلاً
زائران حسینی^(۴) به موکب ما خوش آمدید



اقیانوسی از محبت

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام می‌کنیم به تک‌تک شما دوستان خوب و بهتر از جان کوله‌پشتی!

امیدواریم که خوب و سلامت باشید و در کنار خانواده‌های عزیزتان توانسته باشید در روزهای پایانی ماه صفر و اربعین حسینی در مراسم‌هایی که در شهر برگزار می‌شود، شرکت کنید و هر بار چیزهای تازه و باارزشی یاد بگیرید و برای هم تعریف کنید.

بچه‌های عزیز! امروز می‌خواهم از شما یک سؤال خیلی مهم بپرسم. آن پرسش این است که وقتی شما در مراسم روضه، مدّاحی و عزاداری امام حسین (ع) و یارانش شرکت می‌کنید، چه احساسی دارید؟ حتماً می‌گویید احساس افتخار از اینکه چقدر امام شجاع و خوب و مهربانی داریم یا از وفاداری یاران امام حسین (ع) می‌خواهید بگویید. بله، شما درست می‌گویید، اما یک نکته‌ی مهم دیگر را که در همه‌ی مراسم‌ها می‌توانیم ببینیم و باید به آن توجه کنیم، محبتی است که مردم امروز دنیا در همه‌جا به امام حسین (ع) و یارانش دارند. این روزها حتماً در تلویزیون پیاده‌روی میلیونی زائران اربعین حسینی را می‌بینید که همه مثل یک اقیانوس به سمت کربلا برای زیارت به راه افتاده‌اند. بله، واقعاً اقیانوسی از محبت، دیدنی است!



طیبه ثابت

فهرست

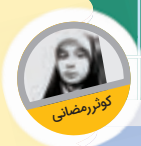
- سبزی سلامتی می‌آورد ۱۱
- درخت زردآلو ۲۱
- ماهی‌های زیبای باریزانی ۳۱
- هدیه‌هایی از طرف بچه‌های ایرانی ۴۱
- شطرنج پارلی ۶۱
- بگرد و پیدا کن ۷۱
- حواست را جمع کن! ۸۱
- اصلاً دوست نداشته‌ام ۱۰۱
- با کوثر در مسیر بهشت ۱۰۱
- یک سالاد مقوی ۱۲۱
- دو کتاب خواندنی درباره اربعین ۱۳۱
- گاهی «نه گفتن» خوب است ۱۴۱
- تابستون طلایی من! ۱۶۱

صاحب‌امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سردبیر:
سید سجّاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پيام‌رسان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



سبزی سلامتی می آورد



حتماً شما هم بعضی از بچه ها را که علاقه ای به استفاده از سبزی خوردن در کنار وعده های غذایی خود ندارند، دیده اید. این رفتار درست و مناسبی برای داشتن بدنی سالم و پرانرژی نیست. می دانید چرا؟ چون سبزی خوردن و درکل سبزیجات، سرشار از ویتامین ها و منابع معدنی لازم برای بدن ما هستند. امروز می خواهیم درباره ی تربچه و پیازچه، این دو مهمان همیشگی ظرف سبزی خوردن سفره هایمان، با شما صحبت کنیم. تربچه و پیازچه از گروه سبزیجات مهمی هستند که باعث سلامتی، طول عمر بیشتر و زندگی بهتر می شوند.

تربچه: این نگین خوش رنگ سبزی خوردن که پوستی سرخابی رنگ و مغزی سفید دارد، منبع خوبی از ویتامین «C» و «B» است. این سبزی با داشتن مواد معدنی مثل فسفر و روی، دوست قلب شما و یک ضد عفونی کننده طبیعی به شمار می رود. همچنین، خوردن تربچه باعث محکم شدن لته های شما می شود.

پیازچه: این سبزی خوش مزه برادر کوچک پیاز است که در تقویت بینایی و جلوگیری از بیماری های قلبی نقش زیادی دارد. پیازچه یک آنتی اکسیدان قوی است که از پوکی استخوان جلوگیری می کند و نمی گذارد دچار بیماری های مختلفی از جمله دیابت شوید.

همچنین ویتامین «A» موجود در پیازچه برای پوست و موی شما بسیار مفید است. پس بچه های عزیز از این به بعد بیشتر از این سبزیجات مفید در تغذیه تان استفاده کنید.





درخت زردآلو

از توی زردآلوی زرد
یک هسته من برداشتم
آن هسته را در باغچه
خوش حال و خندان کاشتم

فوری برایش ریختم
بامشت خود یک ذره آب
آرام گفتم: «هسته جان!»
لطفاً کمی اینجا بخواب

در خاک کم کم ریشه کن
بیرون بیا با احتیاط
می بینمت یک فصل بعد
در باغچه توی حیاط»



تصویرگر: یاسمن ثنائی





ماهی‌های زیبای بازیافتی



چطوری درست کنیم؟

بچه‌ها دست‌نگه دارید! بطری خالی را در کیسه‌ی زباله‌های خشک نیندازید. می‌پرسید چرا؟ خب با آن می‌توانید یک ماهی زیبا درست کنید. برای درست کردن آویز ماهی‌های زیبای بازیافتی کافی است با کمک یک بزرگ‌تر ابتدا بطری را از وسط نصف کنید. سپس مطابق شکل نمونه با ماژیک طرح ماهی بکشید. حالا با قیچی ابتدا بال‌ها را برش دهید. بعد از آن، دم ماهی را برش بزنید. حالا با سلیقه‌ی خودتان ماهی را رنگ کنید. بعد از خشک شدن رنگ، با ماژیک مشکی برای ماهی چشم بکشید. حالا با یک نخ ماهی را در اوقات آن آویزان کنید. آفرین! چه ماهی زیبایی!



چی لازم داریم؟

بطری آب

چشم آماده

رنگ گواش

قیچی





رفاقتی که در پیاده روی اربعین شکل گرفت

هدیه‌هایی از طرف بچه‌های ایرانی



پیاده روی این همه عاشق امام حسین (ع) دیدنی بود. یک عالمه زائر کوچک و بزرگ دیگر هم همراهشان بودند. معین و مینا چندتا دوست پیدا کردند. بعد هم همه دسته جمعی راه افتادند. مسیر پر بود از بچه‌های عراقی که با شربت و خوراکی‌های مختلف از زوار کربلا پذیرایی می‌کردند. مینا و معین گاهی کنار بچه‌های ایستگاه‌های استقبال از مسافران کربلا می‌ایستادند و شربت می‌خوردند، چون هوا حسابی گرم بود. داخل یک «موکب»، یکی از بچه‌های عراقی به آن‌ها یاد داد چطوری به عربی سلام کنند. یکی هم یادشان داد «بفرمایید» به عربی چه می‌شود. معین و مینا از اینکه از آن پسربچه کلمات عربی را یاد گرفته بودند، خوش حال بودند. معین به بچه‌ها از بسته‌های مدادرنگی که آورده بود، هدیه داد. مینا هم دلش می‌خواست چیزی هدیه بدهد، اما چیزی نداشت. فقط عروسک خرگوش سفید برفی‌اش همراهش بود که خیلی هم دوستش داشت؛ اما وقتی چشمش به دختر بچه‌ای عراقی افتاد که هم سن خودش بود و آن طرف‌تر داشت به بقیه خرما تعارف می‌کرد، فکری به سرش زد. جلو رفت و بالبخت خرگوش سفید برفی‌اش را به دختر داد و گفت: «تفضّل!» به عربی یعنی بفرما. دختر خیلی خوش حال شد و سینی خرما را به طرفش تعارف کرد. مینا خوش حال بود، برگشت و به معین نگاه کرد و گفت: «حرف مرا فهمید.» ماما که داشت همه چیز را می‌دید و حرف‌های مینا را می‌شنید، لبخندی

سفر خیلی خوب است. همه سفر را دوست دارند، به ویژه اگر پیاده روی اربعین باشد. مینا و معین هم قرار بود همراه پدر و مادرشان بروند سفر. معین و مینا با عجله و سایلشان را گذاشتند داخل کوله پشتی‌هایشان. معین دوید و از داخل کمدش بیست تا بسته مدادرنگی آورد و روبه مادرش گفت: «این‌ها را هم باید ببرم.» مینا با تعجب پرسید: «این همه مداد از کجا؟ مگر چقدر می‌خواهی نقاشی بکشی؟!» معین لبخندی زد و جواب داد: «این‌ها که برای خودم نیست؛ هدیه است. همه‌ی بچه‌های محله وقتی خبردار شدند دارم می‌روم کربلا، این هدیه‌ها را دادند از طرف بچه‌های ایرانی به بچه‌های عراقی. من هم می‌خواهم این‌ها را به بچه‌های عراقی بدهم.» مینا سری تکان داد و لبخند زنان گفت: «وای! باریک!...! چه کار خوبی می‌کنی.» خیلی طول نکشید که همه و سایلشان را جمع کردند و با هم راه افتادند سمت پایانه‌ی اتوبوس‌ها. آنجا شلوغ‌تر از همیشه بود. برایشان جالب بود. خیلی‌های دیگر هم مثل آن‌ها می‌خواستند بروند پیاده روی اربعین و قرار بود مثل آن‌ها تا مرز با اتوبوس بروند. توی اتوبوس هم همه‌اش حرف از زیارت کربلا و زیبایی مسیر پیاده روی بود. همه ذوق زده بودند؛ بیشتر از همه، بچه‌ها. تقریباً از عصر تا صبح روز بعد در راه بودند. وقتی رسیدند، مدارکشان را نشان دادند و بعد از مدتی از مرز رد شدند. واقعاً





زد و گفت: «حتماً دخترم.» بعد هم گوشی اش را درآورد و گفت: «بد نیست همه کنار هم بایستید تا من یک عکس قشنگ یادگاری هم از شما بگیرم.» مینا، معین و چند تا بچه‌ی زائر دیگر سریع کنار بچه‌های عراقی ایستادند و همه با هم لبخند زدند. توی عکس همه خیلی قشنگ افتادند. مینا و معین همین طور که ایستاده بودند تا مامان عکس بگیرد، به بقیه‌ی سفر فکر می‌کردند. خیلی راه نمانده بود برسند به کربلا. دلشان می‌خواست زودتر حرم را ببینند. دلشان می‌خواست به آقا امام حسین (ع) سلام کنند. ایستاده بودند و به مامان نگاه می‌کردند و لبخند می‌زدند و توی دلشان می‌گفتند: «سلام کربلا، سلام امام حسین (ع) مهربان، ما داریم می‌آییم.»



شطرنج پازلی



شطرنج بازی سرگرم کننده و جذابی است که بیشتر ما آن را می شناسیم. شطرنج مجموعه ای از مهره هاست که ما آن ها را برای شکست حریف حرکت می دهیم. اما چه اتفاقی می افتاد اگر با مهره های شطرنج پازل درست می کردیم؟ بازی این هفته ی ما که «آرچ» نام دارد، پاسخ این پرسش است. در بازی «آرچ» در هر مرحله شما تعدادی مهره دارید و یک صفحه ی شطرنج و پازلی که باید درستش کنید. با حرکت دادن درست مهره ها روی صفحه ی شطرنج، خانه های صفحه ی شطرنج را رنگی و پازل را حل کنید. همه ی مهره های بازی شطرنج در مراحل این بازی استفاده شده اند و هر مرحله چالش و سختی خودش را دارد.

پس همین حالا با دوربین گوشی کد زیر را اسکن کن و معمای شطرنج را حل کن.



اسکن کنید





بگرد و پیدا کن

بچه های عزیز! با کمی دقت در این ایستگاه صلواتی
تعداد ۸ تفاوت را پیدا کنید.



برای زود
خوب شدن نباید همه‌ی
داروها را یکجا بخوری.
داروها را باید همان طور که
دکتر گفته است، مصرف
کنی. ۲ خانه به عقب
برگرد.

چه کار خوبی
می‌کنی به مادر بزرگ
یادآوری می‌کنی سر ساعت
داروهایش را بخورد.
آخرین ۲! خانه جلو برو.

آخرین که اوّل
با بزرگ‌ترت به اسم دارو
نگاه می‌کنی و بعد دارو را
به مادر بزرگ می‌دهی تا او
داروی اشتباهی نخورد.
۲ خانه جلو برو.

دارو که اسباب بازی
نیست. یک خانه به عقب
برگرد و داروها را از دسترس
بچه دور کن.

شروع: بچه‌ها می‌خواهند روش
درست استفاده از داروها را یاد بگیرند. با
آن‌ها همراه شو. تاس بریز و شروع کن.

حواست را جمع کن!

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس
و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم.
بازی با تاس شش شروع می‌شود. برنده
کسی است که زودتر مسیر را طی کند
و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف این
بازی آشنا کردن بچه‌ها با روش درست
استفاده از داروهاست تا هر وقت لازم
شد، بدانند چه کارهایی را باید انجام
دهند و انجام چه کارهایی اشتباه است.



چرا داروها را لای پنجره و در آفتاب گذاشته‌ای؟ ممکن است خراب شوند! یک بار تاس نریز و داروها را در جای خنک بگذار.

آفرین که وقتی مریض می‌شوی، اول می‌روی دکتر و خود سرانه دارو نمی‌خوری! ۳ خانه جلو برو.

پایان: آفرین که با ما همراه شدی و چیزهای زیادی درباره‌ی مصرف داروها یاد گرفتی. چیزهایی را که یاد گرفتی، فراموش نکن.

چه کار خوبی کنی! دارویی را که تهنه‌اش پاره شده و زمین افتاده است، می‌خوری. ۲ خانه جلو برو.

چرا داروهایت را نخوردی؟ حتی اگر حالت بهتر شده باشد، باید داروهایت را تا آخر بخوری. یک بار تاس نریز و برو داروهایت را بخور.

آفرین که هم داروهایت را می‌خوری و هم استراحت می‌کنی! این طوری زودتر خوب می‌شوی. ۲ خانه جلو برو.

برادرت هم مثل تو دل درد دارد. شاید روهای تو برایش خوب نباشد. نباید داروهایت را به او بدهی. برادرت باید برود دکتر. یک بار تاس نریز و این را به برادرت بگو.

چه شد که مامان و بابا تصمیم گرفتند تو را با خودشان به این سفر ببرند؟

سال ۱۳۹۸ که پدرم به عنوان خادم موكب عازم كربلا بود، مادرم باردار بود. به نظر بابا این سفر برای من و مامان سخت بود؛ اما یک باره تصمیم پدرم تغییر کرد و با خانواده عازم كربلا شدیم. برای من خیلی زیبا و عاشقانه بود که امام حسین (ع) ما را هم دعوت کرد. پس از آن با تصمیم پدرم همیشه با خانواده به این سفر می رویم.

كوثر جان! پیاده روی در سفر اربعین برایت سخت نیست؟

سال های گذشته مقداری پیاده روی می کردیم و بعضی عمودها را با خودرو می رفتیم، اما پارسال تنها سالی بود که از حرم حضرت علی (ع) تا حرم امام حسین (ع) پیاده رفتیم، بدون اینکه حتی سوار ویلچر شوم. انگار پاهایم توان دیگری داشت و اصلاً دوست نداشتم مسیر بهشت را سواره طی کنم.

هم پای زائر كوچك پیاده ی اربعین

با كوثر در مسیر بهشت



دوستان عزیزم! اربعین روز بازگشت اسرای شام به مدینه و چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفایش است. كوثر جلالی نیا ۲۵ ساله و دانش آموز مدرسه ی ۲۲ بهمن است. او یکی از زائران پیاده اربعین به كربلاست که امسال برای ششمین بار پیایی عازم این سفر معنوی شده است. اولین باری که كوثر پیاده به كربلا رفته، پنج ساله بوده و از سال ۱۳۹۶ هر سال این سفر نصیبش شده است. با كوثر در این حال و هوای معنوی همراه شده ایم.





خاطره‌ای از این سفرها به یاد

داری؟

یک مرتبه وقتی کربلا بودیم، موکبی برای استراحت پیدا کردیم. هنگام شب یک سخنران در موکب آقایان سخنرانی می‌کرد که من به حرف‌هایش گوش می‌دادم و سعی می‌کردم از عربی حرف زدنش سردر بیاورم که در پایان به عربی از من پرسید «ماسمک؟» با اینکه کلاس دوّم بودم، بالحن عربی کامل اسمم را گفتم که در جواب یک بطری آب آشامیدنی به من داد که واقعاً گواراترین آبی بود که خوردم.

چرا هر سال به این سفر می‌روید؟

از نظر من حضور و شرکت در این سفر به معنی لبیک گفتن به امام زمان (عج) است. ما با حضور در این سفر به دنیان نشان می‌دهیم که امام حسین (ع) ارتش میلیونی دارد. با این کار، حماسه‌ای خلق می‌کنیم تا همه‌ی جهان ببینند. در سفر اربعین یاد گرفتم عشق امام حسین (ع) کوچک و بزرگ نمی‌شناسد و فقط مهم همان عشقی است که همه را به سمت حرّمش می‌کشاند.

چه چیزی از این سفر را بیشتر از همه

دوست داری؟

وقتی پیاده روی می‌کنیم، می‌دانیم به سوی هدفی ارزشمند، زیبا و بزرگ می‌رویم که این پیاده روی را با انرژی تر می‌کند و تا زمانی که جان در بدن داشته باشم، با اذن و اجازه و امضای آقا امام حسین (ع) هم پای مسافران این سفر هستم.

سختی‌های این سفر برایت چه وقت‌هایی بیشتر بود؟

ظهر که گرمای هوا طاقت فرسا می‌شد. با وجود این، عشق رسیدن به امام حسین (ع) و دیدن گنبد حرّمش برای ادامه‌ی راه به من انرژی می‌داد. اما اینکه مردم از همه جای دنیا از کوچک و بزرگ و پیر و جوان در این راه حضور داشتند و کمک حال هم بودند، اینکه سفره‌ی امام حسین (ع) آن قدر گسترده است که در همه جا موکب به چشم می‌خورد، مردم در آن گرما و شلوغی به راه ادامه می‌دادند و ذرّه‌ای از عشقشان به امام حسین (ع) کم نمی‌شد هم برایم خیلی جذاب بود. با بچه‌های زیادی در این سفر آشنا شدم که همه خوش حال بودند و برای رسیدن به کربلا لحظه شماری می‌کردند. یک انگشتتر هم از کودکان عراقی به یادگار دارم که یاد کربلا را برایم زنده می‌کند.

سفر اربعین معمولاً چند روز طول می‌کشد؟

۷ تا ۱۰ روز که ۳ روز پیاده روی اربعین است و بقیه‌ی روزهایک جا به صورت موقت ساکن هستیم.

برای اینکه در سفر اربعین گرم‌زده و بیمار نشویم، چه کارهایی

باید انجام دهیم؟

باید بیشتر در سایه حرکت و از کلاه و عینک آفتابی استفاده کنیم. همچنین باید لباس‌های خنک بپوشیم، بار زیاد برنداریم. حتماً داروهای مورد نیاز همراهمان باشد، شربت خاکشیر برداریم و در زمان‌های اوج گرما حرکت نکنیم و بیشتر صبح زود یا شب حرکت کنیم.

وقتی اولین بار گنبد امام حسین (ع) را دیدی، چه حس و حالی

پیدا کردی؟

انگار که یک لحظه زمان متوقف شد. احساس می‌کردم که بهترین حال دنیا را دارم. از ته قلبم دعا کردم همه حالشان خوب باشد و همیشه سالم باشند. برای همه‌ی آشنایان دعا کردم و زیر قبه از خدا خواستم که یک خواهر کوچولو داشته باشم. الان صاحب یک خواهر چهار ساله هستم که خیلی دوستش دارم و دعایم برآورده شده است.



یک سالاد مقووی

نیما تازه از کلاس کاراته برگشته بود و خیلی گرسنه بود. برای همین از مادرش خواست که اگر می‌تواند، برایش یک عصرانه‌ی فوری درست کند. مادر مقداری قارچ را خرد کرد و با کره تفت داد. یک سیب زمینی آب‌پز را هم نگینی خرد کرد. بعد قارچ‌ها و سیب‌زمینی را مخلوط کرد و چند تا خیارشور هم ریز و به مواد اضافه کرد. همچنین، مقداری سس مایونز و نمک، فلفل و آب‌لیمو را با هم مخلوط و به سالاد اضافه کرد. نیما این سالاد خوش‌مزه را خورد و از مادرش تشکر کرد. بچه‌ها! در این هوای گرم باید بیشتر سالاد بخوریم، چون هم برای بدن مفید است و هم غذایی ساده و سبک برای این فصل است.

چی لازم داریم؟

قارچ، به میزان لازم

خیارشور، دو عدد

سیب‌زمینی آب‌پز، یک عدد

آب‌لیمو و نمک و فلفل، به میزان لازم

سس مایونز، به میزان دل‌خواه

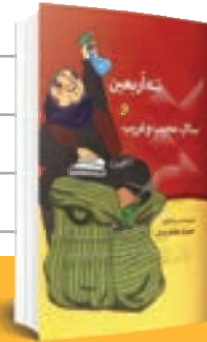


دو کتاب خواندنی درباره اربعین

معرفی کتاب

ننه اربعین و ساک عجیب و غریب

آیا شما هم مثل من دوست دارید در پیاده روی اربعین شرکت کنید ولی امکان حضور را ندارید؟ خب پس پیشنهاد می‌کنم با من و ننه اربعین و کتاب همراه شوید تا به سفر زیارتی کربلا برویم؛ اما چطور برویم کربلا، آن هم با ننه؟ بین خودمان باشد، ننه ساک عجیب و غریبی دارد که می‌شود با آن به همه جا سفر کرد. تازه چیزهای جالبی هم در آن وجود دارد. اگر شما هم مثل من مشتاق شده‌اید که به این سفر بروید و بفهمید که ننه چه چیزهایی در ساکش دارد و چگونه می‌خواهد ما را به کربلا ببرد، پیشنهاد می‌کنم کتاب «ننه اربعین و ساک عجیب و غریب» را مطالعه کنید. این کتاب مناسب سن ۷ تا ۱۰ سال است.



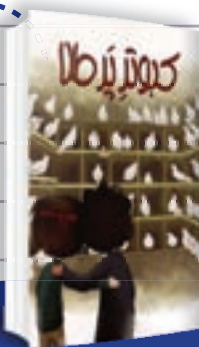
نام کتاب: ننه اربعین و ساک عجیب و غریب

نویسنده: سنا ثقفی

سال نشر: ۱۴۰۰

ناشر: رود آبی

کبوتر پرتلا



نام کتاب: کبوتر پرتلا

نویسنده: مرضیه مرعشی

سال نشر: ۱۴۰۰

ناشر: رود آبی

اگر شما هم مثل من دوست دارید از حال و هوای پیاده روی اربعین بدانید، اگر دوست دارید در اربعین موبکی داشته باشید و به مردم خدمات بدهید، پیشنهاد می‌کنم کتاب «کبوتر پرتلا» را مطالعه کنید. این کتاب درباره ی پسرکی عرب است که می‌خواهد به پدرش در کارهای موبکی که در مسیر اربعین دارند، کمک کند، اما با ماجراهای جدیدی روبه رومی‌شود. اگر شما هم مثل من دوست دارید بدانید چه ماجراهایی، پیشنهاد می‌کنم کتاب «کبوتر پرتلا» را مطالعه کنید. این کتاب مناسب سن ۷ تا ۱۰ سال است.



گاهی «نه گفتن» خوب است

بچه های عزیز! حتماً برای شما هم پیش آمده است که کسی از شما کاری می خواهد و شما نمی خواهید آن کار را انجام دهید، ولی برایتان سخت است که نه بگویید، چون فکر می کنید دیگران ناراحت می شوند. ما باید یاد بگیریم که در این وقت ها نه بگوییم و خودمان را به انجام آن کار مجبور نکنیم.



من
نمی خوام با شما پیام.
بازم می گم خطرناکه!
اگه یه موتوری،
ماشینی چیزی بزنه
بهتون چی؟!

ای بابا!
میلا د تو چقدر
ترسویی... چیزی
نمی شه که... بزن
بریم!



بچه ها
بریم توی خیابون
اسکیت بازی...
خیلی باحاله...

ولی این
کار خطرناکه...
مگه مربی نگفت
خیابون جای
اسکیت نیست؟





سارا!
فرداشب تولدمه.
خیلی خوش
می‌گذره، حتماً بیا.

فردا قراره
برم پیش
مادر بزرگم.



ولی من
قول دادم. مادر بزرگم
به من نیاز داره،
نمی‌تونم بدقولی
کنم! تولدت هم
مبارک!

خب بگو
کار داری،
نمی‌تونی بری.



بچه‌ها
بریم ساندویچ
بخوریم.

به مامانم
قول دادم غذای
بیرون نخورم،
چون ممکنه سالم
نباشه!



بیا بریم بابا...
ساندویچ هاش
خیلی
خوش مزه‌ست.

شما برید...
من غذای
خونه مون رو
بیشتر
دوست دارم.



ستاره جان!
کلید پشت بوم رو
می‌دی؟ باید برم بالا
کار دارم.

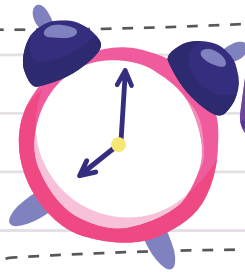
مامانم
خونه نیست. بذارید
به مامانم زنگ بزنم،
بهتون خبر می‌دم.

با برنامه ریزی موفق می شوی

تابستون طلایی من!

تابستون برای همه ی بچه ها پر از زمان ها و فرصت های طلاییه؛ زمان هایی که اگه قدرشون رو به درستی ندونن، خیلی زود از دست می ره. اما بین همه ی بچه هایی که فقط توی تابستون به فکر بازی و تفریح، خوراکی خوردن، استراحت کردن و تماشای فیلم و کارتون هستن، بچه هایی هم هستن که برنامه دارن و تازه رشته های مورد علاقه شون رو شناسایی کردن و حالا بعد از گذشت دوماه، کلی چیز بلد شدن. کلاس های تابستونی واسه همینه که شما وقتی به این طلایی روز دست ندید بچه ها.

اسم من راد مهر آقایی است. امسال می رم کلاس پنجم. تعطیلات تابستونی که شروع شد، اول ما رفتیم سفر شیراز. خیلی خوب بود. اما مسافرت تموم شد و کلی وقت اضافه داشتیم. اول نمی دونستم باید چه کار کنم! همه ش گوشی مامان دستم بود و کارتون نگاه می کردم.

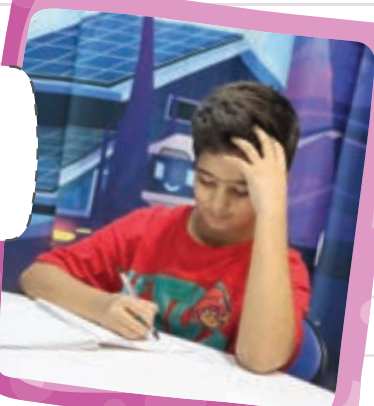


یک روز از بس گوشی دستم بود و چشم هام و گردنم درد گرفته بود، رفتم پیش مامان و گفتم چه کار کنم؟ مامان با مهربونی گفت: پسرم! تو می تونی وقتت رو با کارهای مفید پر کنی؛ کارها و مهارت هایی که بعد به دردت می خوره. مامان راست می گفت. من باید به کارهای اشتباهم پایان می دادم.

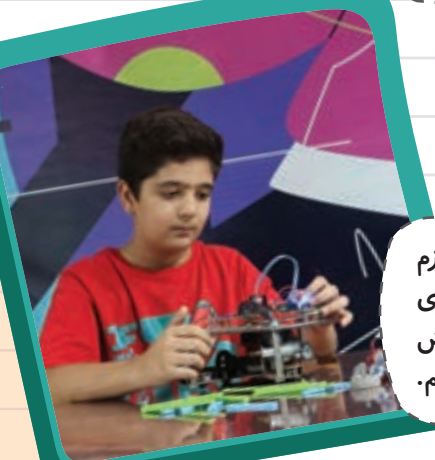




یادم اومد که یکی از دوست هام قبل تابستون گفته بود
می خواد بره کلاس های رباتیک. رفتم پیش اون و درباره ی
خوبی های رباتیک حرف زد.



من به کلاس رباتیک رفتم
و کلی چیز یاد گرفتم. تازه
چشم هام هم درد نگرفت.



چون فقط یه روز در هفته بود که کلاس رباتیک می رفتم، بازم
بعضی از روزهام خالی بود. در نتیجه کمی فکر کردم که برای
چه چیزی وقت بذارم که هم برام فایده داشته باشه و هم بهش
علاقه مند باشم و استعداد ادامه دادن اون کار رو داشته باشم.



من به یک باشگاه رزمی رفتم و ثبت نام کردم. رشته ی
جودو رو دوست دارم و از اینکه دوستان خوب جدیدی
پیدا کردم، حسابی خوش حالم. ما به قهرمانی المپیک
فکر می کنیم.



